

Eligibility and Elections: Difficulties in Institutionalization of Political Power Acquisition in the Islamic Republic of Iran

Ahmad Gol Mohammadi * 

Associate Professor, Department of Political
Science, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran. Corresponding Author

Nasir Ebadpour ** 

Phd, Department of Political
Science, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran

Abstract


From an institutionalist point of view, political development is essentially defined as the process of institutionalization of political power within the state institution, an important criterion of which is the institutionalization of political power acquisition. This paper studies the evolution of political development in the Islamic Republic of Iran with respect to the institutionalization process of political power acquisition, aiming to identify the difficulties inherent in this dimension of political development in Iran. The content analysis of the data collected through a documentary method shows that there are two major difficulties in the institutionalization process of political power acquisition in the Islamic Republic of Iran. One of the difficulties is linked to the continuing dispute over the 'identity' of those who lay claim to power, which involves debates over the identity of natural and legal persons, including political and quasi-political groups. The second difficulty is related to the dispute over the 'process' of political power acquisition, including analyzing eligibility, monitoring, and voting. Despite many obstacles to access various and valid documents containing valuable data about these difficulties, the findings of the study can provide powerful impetus for collecting more data and conducting thorough research in future. They can also offer different perspectives for finding more effective ways to cope with the difficulties and face the obstacles inherent in the institutionalization of the process of political power acquisition.


Keywords: Islamic Republic of Iran, Political Development, Institutionalization, Power Acquisition, Electoral Disputes

* Corresponding Author: (Ahmad.golmohammadi@gmail.com)

** (Nasir.ebadpour@gmail.com)

صلاحیت و انتخابات؛ دشواری‌های نهادینه‌شدن «کسب قدرت سیاسی» در جمهوری اسلامی ایران

احمد گل محمدی*  دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده مسئول

نصیر عبادپور**  دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

از دیدگاه نهادگرایانه، توسعه سیاسی اساساً بعنوان فرایند نهادینه‌تر شدن قدرت سیاسی در قالب نهاد دولت تعریف می‌شود که نهادینه‌تر شدن «کسب قدرت سیاسی» یکی از شاخص‌های آن است. در این نوشتار تحول توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از لحاظ فرایند نهادینه‌تر شدن کسب قدرت سیاسی بازنمایی می‌شود تا نشان داده شود که دشواری‌های این بعد از توسعه سیاسی در ایران چه بوده است. تحلیل مضامین داده‌های گردآوری شده به روش اسنادی، حکایت از آن دارد که فرایند نهادینه‌تر شدن کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران دو دشواری عمده داشته است: یکی از آن دشواری‌ها با مناقشات پایدار بر سر «هویت» مدعیان کسب قدرت پیوند دارد که مناقشه بر سر هویت شخصیت‌های حقیقی و حقوقی (از جمله تشکلات سیاسی و شبه‌سیاسی) را در برمی‌گیرد. دشواری دوم هم با مناقشه بر سر «فرایند کسب قدرت سیاسی» (از جمله صلاحیت، نظارت و رای‌گیری) مرتبط است. هر چند موانع فراوانی بر سر دستیابی به اسناد معتبر و گوناگون که دربرگیرنده داده‌های ارزشمند و مرتبط با دشواری‌های ذکر شده وجود داشته است اما یافته‌های این پژوهش می‌تواند هم انگیزه‌های نیرومندی برای گردآوری داده‌های بیشتر و انجام پژوهش‌های غنی‌تر فراهم سازد و هم منظرهای متفاوتی برای یافتن راهکارهای موثرتر در راستای تعدیل دشواری‌ها و موانع نهادینه‌تر شدن فرایند کسب قدرت سیاسی عرضه کند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، توسعه سیاسی، نهادینه‌شدن، کسب قدرت، مناقشات انتخاباتی.

* نویسنده مسئول (Ahmad.golmohammadi@gmail.com)

*₁ (Nasir.ebadpour@gmail.com)

مقدمه

انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بی‌گمان با توسعه سیاسی نسبت دارد و این نسبت از دیدگاه‌های گوناگون کم‌وبیش بررسی شده است. ولی از دیدگاه نهادگرایانه، نسبت این تجربه با توسعه سیاسی یا نهادینه‌شدن امر سیاسی چندان روشن نیست. در واقع، به‌روشنی نمی‌دانیم که نسبت تحولات پرفراز و نشیب چهل‌ساله در جمهوری اسلامی ایران با دشواری‌های فرایند نهادینه‌تر شدن قدرت سیاسی و شاخص‌های مختلف این فرایند چگونه بوده است. به اعتبار چنین مسئله‌ای، پرسش محوری نوشتار پیش‌رو در واقع به یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی به معنای «نهادینه‌تر شدن قدرت سیاسی» معطوف است: «فرایند نهادینه‌تر شدن کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران چه دشواری‌هایی داشته است؟»

پس هدف آن است که تحولات چهل‌ساله در جمهوری اسلامی ایران از دیدگاهی نهادگرایانه بازشناسی شود تا بتوان نسبت این تحولات با توسعه سیاسی به معنای نهادینه‌تر شدن کسب قدرت سیاسی را ارزیابی کرد. یافتن پاسخ معتبر بدان پرسش و دستیابی به چنین هدفی از این‌رو اهمیت دارد که می‌تواند نه تنها نظرگاه متفاوتی برای بررسی فرایند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران فراهم کند بلکه چشم‌انداز سیاست‌گذارانه موثری هم برای تعدیل دشواری‌ها و موانع نهادینه‌تر شدن قدرت سیاسی بدست دهد.

البته توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران به هیچ‌روی موضوع جدیدی نیست و پژوهشگران معتبری کوشیده‌اند نسبت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را با توسعه سیاسی بررسی کنند. بخشی از نوشته‌های ارزشمند پژوهشگرانی مانند فخرالدین عظیمی، میثاق پارسا، حسین بشیریه و محمدعلی همایون کاتوزیان درباره فرایند توسعه سیاسی و مردمسالاری در ایران معاصر، به نسبت این فرایند با تجربه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد. گرچه در این متون از «چرایی شکست دموکراسی و امکان‌های کامیابی آن»، «مبارزه علیه اقتدارگرایی»، «نسبت درآمدهای نفتی و دموکراسی»، و «موانع توسعه سیاسی در ایران» سخن به میان آمده است (بشیریه، ۱۳۷۸; Parsa, 2016; Azimi, 2008; Katouzian and Shahidi, 2008). اما

دشواری‌ها و موانع توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران کمتر مورد توجه بوده است، البته کتاب‌های «بحران دموکراسی» نوشته فخرالدین عظیمی و «روانشناسی نخبگان» اثر ماروین زونیس در فهم ماهیت نهادهای سیاسی در دوره پهلوی دوم و کارکردهای نهادهای رسمی و غیررسمی آن و موانع موجود نهادی در خصوص توسعه سیاسی در این دوران موثر هستند. همچنین بحث‌هایی که در خصوص قانون و قانون‌گرایی در دوره انقلاب مشروطه مطرح بود که در آثار ژانت آفاری و مصطفی رحیمی به آن پرداخته شده است می‌توان پیشینه بحث توسعه سیاسی از منظر نهاد‌گرایی را مشاهده کرد. متمم قانون اساسی مشروطه را می‌توان سندی مهم در راستای نهادینه کردن قدرت سیاسی در ایران دانست. متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۷ اصل بود و در آن از تساوی حقوق انسان‌ها، آزادی‌های عمومی، تفکیک قوا، مسئولیت وزیران در برابر مجلس و ناشی شدن قوای سه‌گانه از ملت سخن به میان آمده و حق قضا علاوه بر روحانیان به محاکم قضایی اختصاص یافته بود (رحیمی، ۱۳۴۷: ۹۵).

اختیارات گسترده‌ای که در قانون ایران برای قوه مقننه در نظر گرفته شد، مجلس را از همان ماه‌های آغازین تشکیل خود وارد منازعات جدی با نهاد سلطنت و دیگر ارکان هیأت حاکمه نمود. وجود نشانه‌های زیاد در قانون اساسی ایران از ترس بازگشت دیکتاتوری، شاید تا حد زیادی به این واقعیت مربوط باشد که قانون اساسی ایران سخت متأثر از قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک بلژیک و فرانسه بود که در آنها تدابیری اتخاذ شده بود تا از بروز دیکتاتوری به هر شکل ممکن جلوگیری شود. در واقع قانون اساسی بلژیک تأثیر عمده‌ای بر توسعه سیاسی چند کشور اروپایی و هر سه کشور مهم خاورمیانه یعنی عثمانی، ایران و مصر داشت (Afari, 2005: 341-343).

روش گردآوری داده‌های لازم برای انجام پژوهش «اسنادی» بوده است که در چارچوب آن مجموعه‌ای از تجارب مرتبط با مناقشات چهل‌ساله بر سر فرایند کسب قدرت، بازناسی و گردآوری شده است. تحلیل داده‌های گردآوری شده از «دیدگاه نهاد‌گرایانه» و با بهره‌گیری از روش «تحلیل مضمون» صورت گرفته است. در چارچوب این روش، مجموعه مضامین مرتبط با وجوه گوناگون انواع مناقشه بر سر فرایند کسب قدرت (از جمله مناقشات مرتبط با هویت، صلاحیت، رای‌گیری، رای‌خوانی و اعلام نتیجه) بازناسی شده است، سپس نتایج این سطح تحلیل با استفاده از ابزارهای مفهومی

نهادگرایی بازتحلیل شده است تا نسبت چنین مناقشاتی با «توسعه سیاسی» یا «نهادینه‌تر شدن امر سیاسی» روشن شود. البته «تحلیل آماری» و «تحلیل تاریخی» نیز بعنوان دو روش تکمیلی به کار آمده‌اند تا ویژگی‌های کمی مناقشات و تحول این مناقشات در گذر زمان هم شناسایی شوند.

چارچوب نظری

تلاش برای مفهوم‌بندی توسعه سیاسی تقریباً از سال‌های آغازین نیمه دوم سده بیستم آغاز شد. نخستین گام مهم در این راستا را «نظریه‌پردازان نوسازی» برداشتند که از آن جمله می‌توان به «گابریل آلموند» و «جیمز کلن» اشاره کرد. سنت نوسازی البته آماج انتقادات شدیدی قرار گرفت که از این لحاظ «مکتب وابستگی» جایگاه برجسته‌ای دارد و این سنت را به نادیده گرفتن متغیرهای بین‌المللی نظیر نیروهای بازار بین‌المللی و سرمایه‌داری جهانی متهم کرد. دیگر نمود برجسته تلاش برای مفهوم‌بندی توسعه سیاسی را می‌توان «نظریه اقتدارگرایی بوروکراتیک» دانست که محصول تلاش برای مفهوم‌بندی تجربه توسعه (سیاسی) برخی کشورهای امریکای لاتین و شرق آسیا در دهه ۶۰ و ۷۰ بوده است (Wiarda, 1989: 66-68).

از دهه‌های پایانی سده بیستم، سنت دیگری از این حوزه شکل گرفت که وجه تمایز آن را می‌توان نهادگرایی یا تمرکز بر جایگاه و نقش نهادها دانست. یکی از پیشگامان این عرصه ساموئل هانتینگتون است که معتقد بود تمایز اساسی میان یک جامعه از نظر سیاسی توسعه‌یافته و یک جامعه توسعه‌نیافته، تعداد، حجم و کارایی سازمان‌های‌شان است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۷۵). در تداوم این سنت، اشکال دیگری از نهادگرایی شکل گرفت که در عین تاکید بر اهمیت نهاد، فرایند نهادینه‌تر شدن امر سیاسی را جوهر توسعه سیاسی می‌داند. هرچند این سنت فکری را نمی‌توان به افکار و اندیشه‌های نظریه‌پردازان معینی فروکاست اما از سویی جایگاه برجسته اندیشمندانی مانند هاینریش پایتزر و جیانفرانکو پوجی در آن را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

دو مفهوم «نهاد» و «نهادینه‌شدن»، محوری‌ترین مفاهیم دیدگاه نهادگرایی برای مفهوم‌بندی توسعه سیاسی است. از این دیدگاه، نهاد «دسته‌ای نسبتاً پایدار از قواعد و اعمال سازمان‌یافته» به‌شمار می‌آید (March and Olsen, 2006: 3). بعبارتی نهاد

اساساً چیزی نیست جز مجموعه قواعد یا الگوهای کنش یا عمل اجتماعی. بنابراین نهاد، ضامن بقا و ارتقای زندگی اجتماعی است. زیرا اجازه نمی‌دهد کنشگران آن‌گونه عمل کنند که می‌خواهند و می‌توانند. پس نهادینه‌شدن هم چیزی نیست جز قاعده‌مند شدن زندگی اجتماعی یا به قول هانتینگتون، «فرایند معتبرتر و باثبات‌تر شدن سازمان‌ها و رویه‌ها» (Huntington, 1968: 12).

بر این اساس، نگاه نهادگرایانه به توسعه سیاسی بر همان دو مفهوم نهاد و نهادینه‌شدن استوار است. از چنین دیدگاهی، توسعه سیاسی را می‌توان نهادینه‌تر شدن امر سیاسی یا به معنای دقیق‌تر، نهادینه‌تر شدن مجموعه کنش‌های سیاسی پرشمار و گوناگون دانست. از آنجا که این کنش‌ها با قدرت سیاسی سازمان‌یافته در قالب دولت پیوند می‌خورد، توسعه سیاسی به نهادینه‌تر شدن قدرت سیاسی سازمان‌یافته در قالب دولت معطوف است. بنابراین، هرچه این مجموعه کنش‌ها در جامعه معین نهادینه‌تر شده باشد، جایگاه آن جامعه در سلسله‌مراتب توسعه سیاسی بالاتر می‌رود.

این مجموعه کنش‌های پرشمار و گوناگون به چند دسته تقسیم می‌شوند که دسته‌ای از آنها به کسب قدرت سیاسی تعلق دارند. از لحاظ این شاخص، توسعه سیاسی به نهادینه‌تر شدن مجموعه کنش‌های مرتبط با کسب قدرت سیاسی معطوف است و هرچه این دسته کنش‌ها نهادینه‌تر یا قاعده‌مندتر باشد بر جایگاه والاتر آن جامعه از لحاظ توسعه سیاسی دلالت دارد. به بیان دیگر از چنین دیدگاهی، هرچه مجموعه اعمال معطوف به کسب قدرت سیاسی در جامعه معین قاعده‌مندتر باشد می‌توان آن جامعه را از لحاظ سیاسی توسعه‌یافته‌تر دانست.

هر چند مجموعه کنش‌های مرتبط با کسب قدرت سیاسی نسبتاً پرشمار و گوناگون هستند در دو دسته کلی قرار می‌گیرند: کنش‌های مرتبط با چگونگی «ادعای قدرت سیاسی» و کنش‌های مرتبط با چگونگی «کسب قدرت سیاسی». فرایند نهادینه‌تر شدن دسته اول کنش‌های مرتبط با کسب قدرت سیاسی، در واقع قاعده‌مندتر شدن هرچه بیشتر شرایط و چگونگی ادعای قدرت سیاسی را در برمی‌گیرد. از این لحاظ، جامعه‌ای به لحاظ سیاسی توسعه‌یافته‌تر است که مناقشه بر سر پاسخ‌های داده شده به مجموعه پرسش‌ها از اینکه چه کسانی و چگونه می‌توانند مدعی کسب قدرت سیاسی شوند، کمتر باشد.

البته این فرایند دربرگیرنده نوعی «شخصیت‌زدایی» یا غیرشخصی کردن قدرت است که جایگاه برجسته‌ای در فرایند نهادینه‌شدن قدرت دارد. قاعده‌مندترشدن ادعای کسب قدرت سیاسی، پیوندهای خاص میان شخص و قدرت سیاسی را می‌گسلد و قدرت سیاسی را به‌عنوان دارایی عمومی تعریف می‌کند که هیچ نسبت ذاتی یا پیشینی با شخص یا گروه خاص ندارد. به‌عبارتی، قدرت سیاسی به‌عنوان دارایی عمومی ناشی از امر و منفعت عمومی با کارویژه‌ها و موقعیت‌ها پیوند می‌خورد نه با اشخاص معین (Popitz, 2017: 168).

نظریه نهادگرایی جانفرائکو پوجی هم در این پژوهش مورد توجه بوده، بطوریکه یکی شاخص‌های اصلی توسعه سیاسی از منظر نهادگرایی از این نظریه طرح شده است. به‌زعم پوجی دولت به مثابه نوعی نهاد برای تامین هدفی تاسیس شده است که همان ایجاد و حفظ نظم عمومی است. دولت نهادی است که می‌خواهد از طریق تدوین و اعمال قدرت، نظم اجتماعی را برقرار کند. مردم هم فلسفه تشکیل دولت را ایجاد نظم دانسته، به همین دلیل هم نهاد دولت را مشروع می‌دانند (Poggi, 1990: 11).

جامعه هم در دیدگاه پوجی، چون توده پهناور و انبوهی از افراد مجزا از یکدیگر که دارای منافع و فعالیت شخصی هستند جلوه‌گر می‌شود که عمدتاً از طریق انتخاب شخصی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. روابط متقابل افراد پیوسته و به گونه فزاینده‌ای ساختار گرفته و شکل می‌گیرد و این ناشی از تعداد بی‌شماری از تحولات در انتخاب‌های مورد علاقه و بیان ترجیحات است که از طریق عملکرد خودمختار و بی‌تفاوت بازار و خاستگاه‌های گوناگون نظریات و سلايق تحقق می‌یابد. حقوقی شدن امر سیاسی یا قانونی شدن اعمال قدرت سیاسی در جوامع اروپایی پرشتاب‌تر و فراگیرتر از جوامع دیگر بود. در این فرایند دولت‌های اروپایی حقوق را به نوعی دولتی کردند یعنی به تدریج دولت به تنها منبع وضع قوانین تبدیل شد (Poggi, 2007: 6).

پوجی در این راستا و در عمل، دولت و جامعه مدرن را در دوره لیبرال با ریشه و علت اختلاف در اصول نهادی، به گونه‌ای ذاتی با یکدیگر سازگار و الزاما مکمل یکدیگر می‌داند. از سوی دیگر در طرح لیبرال، دولت باید به ابزار جامعه تبدیل شود نه برعکس آن، یعنی دولت می‌تواند ابزار جامعه باشد و بر آن حکومت هم کند.

پوجی جامعه مدنی را هم دارای ظرفیت تولید قدرت می‌داند و معتقد است جامعه مدنی مجموعه‌ای از فرایندها و ساختارهاست که ماهیتاً سیاسی نیستند و دولت نه فقط استقلال آنها را به رسمیت می‌شناسد بلکه می‌پذیرد که از لحاظ سیاسی هم باید محافظت شوند، حتی اگر پویایی و ارتقای آنها اشکال دیگری از قدرت اجتماعی و یا متفاوت با قدرت سیاسی را تولید کند که همان قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک است (Poggi, 2006: 607).

پوجی معتقد است که نهادینه شدن قدرت سیاسی در قالب دولت، دربرگیرنده سه وجه «انفکاک قدرت سیاسی»، «غیر شخصی شدن قدرت سیاسی» و «قانونمند شدن قدرت سیاسی» است. دولت در عین منفک بودن، به میزان فزاینده‌ای دیگر جنبه‌های فرایند اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد، اهمیت آنها را می‌پذیرد و به بقا و پایداری آنها کمک می‌کند (Poggi, 2003: 250).

یکی از مهم‌ترین ابزار کسب قدرت سیاسی انتخابات است. از آنجا که در دنیای مدرن، بی‌گمان «انتخابات» پذیرفته‌شده‌ترین و فراگیرترین سازوکار رسیدن به قدرت سیاسی است، «مناقشات انتخاباتی» را می‌توان مهم‌ترین شاخص توسعه (نیافتگی) سیاسی دانست. بنابراین در جامعه معین هر چه اجماع و پذیرش اجتماعی درباره فرایند برگزاری انتخابات و مراحل گوناگون آن (بویژه تبلیغات، رای‌گیری و رای‌شماری) بیشتر باشد نشان از توسعه یافته‌تر بودن آن جامعه دارد.

رقابت‌های انتخاباتی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد ثبات سیاسی در جوامع مختلف داشته باشد البته منوط به اینکه قواعد برگزاری یک انتخابات سالم و رقابتی وجود داشته باشد، اما در جوامعی که الزامات و استانداردهای انتخابات نادیده گرفته شود، ممکن است بی‌توجهی به نتایج رقابت‌های انتخاباتی به تشدید منازعات سیاسی منجر شود (Collier & Przeworski, 2009: 94-95).

رقابت سیاسی در طول زمان بویژه در دنیای غرب دستخوش دگرگونی‌هایی شده است؛ از خشونت‌بار بودن در دوران ماقبل مدرن به مسالمت‌آمیز و مبتنی بر گفتگو بودن در دوران مدرن، از حالت گریز از مرکز داشتن به حالت متمایل به مرکز بودن، از حالت برون‌سیستمی داشتن به درون‌سیستمی شدن، از جمعی و توده‌ای بودن به نهادی و قانون‌مند بودن، از هویتی بودن به اقتصادی و اجتماعی شدن، از تلاش برای دستیابی

صرف به منافع به تلاش برای تحقق شایسته‌سالاری در امر حکومت تحول یافته است (ایوبی، ۱۳۸۰: ۱۲۶). به طور کلی در این تحول مهم دو عامل اساسی نقش داشته است؛ از یک سو در نظام‌های سیاسی با تبدیل آنها از بسته (قطع ارتباط آنها با محیط سیاسی) به باز (ایجاد ارتباط با محیط) تعییرات اساسی حاصل شده و از طرف دیگر نوع مطالبات اجتماعی از هویتی به اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته که به نوبه خود حاصل مطالبات را از خشونت به گفتگو، رقابت مسالمت‌آمیز و پاسخگویی تغییر داده است (ایوبی، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۳۳).

برای عملیاتی شدن چنین رقابتی وجود پیش‌شرط‌های ذیل لازم است تکرر سیاسی، آزادی، اقتدار، نهادمندی و فرهنگ رقابت. تکرر سیاسی معادل پذیرش تنوع و تفاوت و تعریف سیاست به مثابه بازی است (اپتر، ۱۳۷۸: ۱۴۸) که در آن گروه‌های متعدد و متفاوت به منزله دو تیم در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، هدفشان دستیابی به پیروزی است، به قواعد بازی احترام می‌گذارند و بر آن اجماع دارند. اجماع در مورد قواعد بازی پراکندگی حاصل از تکرر را انتظام می‌بخشد. (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۷۵)

دشواری‌های نهادینه‌شدن کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
توسعه سیاسی رابطه مستقیم با رقابت آزاد و سالم برای کسب قدرت سیاسی در یک کشور دارد. مکانیزم انتخابات به عنوان مهم‌ترین ابزار رقابت واقعی در کسب قدرت سیاسی در مقابل روش‌هایی نظیر انتصاب، حکومت موروثی، کودتا، سرکوب و ... که در گذشته برای کسب قدرت استفاده می‌شد از جایگاه مهمی به عنوان ملاک تحقق توسعه سیاسی در یک کشور برخوردار است.

به میزانی که انتخابات سالم، شفاف و واقعی باشد و کسب و واگذاری قدرت سیاسی به شکل رقابت‌آمیزتری انجام شود، آن جامعه از توسعه سیاسی بیشتری برخوردار است. در کشور ایران هم مکانیزم انتخابات عمر طولانی داشته و از زمان پیروزی انقلاب مشروطه و شکل‌گیری مجلس شورای ملی تا به امروز، تلاش برای انتخابی کردن مکانیزم کسب قدرت سیاسی وجود داشته است؛ اما در اغلب موارد به دلیل چالش‌های مختلفی که در حوزه کسب قدرت بر اساس چارچوب‌های قانونی وجود دارد، این فرایند با موانع و چالش‌هایی همراه بوده است.

الف - مناقشات پایدار بر سر هویت مدعیان قدرت سیاسی: غیریت‌سازی‌های

پرمناقشه

یکی از مهم‌ترین شرایط تحقق توسعه سیاسی بر اساس نظریه نهادگرایی، «شخصیت‌زدایی» از قدرت است. در حقیقت لازمه آن حاکمیت قانون و غیرشخصی شدن قدرت سیاسی است. برای تحقق چنین شرایطی باید روش کسب قدرت کاملاً شفاف و قانونی باشد و افراد بتوانند مستقل از نسبت و رابطه شخصی خود با راس هرم قدرت سیاسی به مناصب سیاسی دست پیدا کنند.

یکی از شاخصه‌های مهم کسب سالم قدرت سیاسی، امکان دسترسی همه اقشار جامعه و احزاب و گروه‌های سیاسی به قدرت سیاسی و عدم انحصار هویت نامزدهای کسب قدرت سیاسی در یک ساختار رقابتی است. بررسی این شاخصه در نظام جمهوری اسلامی با توجه به امکانات و محدودیت‌های قانون اساسی این نظام امکان‌پذیر است. بر طبق قانون اساسی، کسب مناصب سیاسی در نظام جمهوری اسلامی منوط به داشتن شرایط و ویژگی‌هایی است که در این قانون به آن اشاره شده است. برخی از این شرایط و ویژگی‌ها به دلیل ابهاماتی که در تفسیر آن وجود دارد به یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث سیاسی ایران طی‌های دهه‌های اخیر تبدیل شده است.

یکی از مناقشه‌های مهم در خصوص هویت مدعیان کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مربوط به مناقشه بر سر ویژگی‌های «شخصیت‌های حقیقی» برای کسب قدرت است. شرایط انتخاب افراد در پست‌های کلیدی در جمهوری اسلامی ایران نظیر ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و یا حتی شوراهای اسلامی در شهرهای بزرگ یکی از چالش‌برانگیزترین مناقشات سیاسی در ایران محسوب می‌شود.

ویژگی‌های ریاست جمهوری بعنوان بالاترین مقام اجرایی کشور پس از مقام رهبری، از بحث‌برانگیزترین منازعات میان جریان‌های سیاسی کشور بوده است. در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده که رئیس‌جمهور باید از میان «رجال مذهبی و سیاسی» که واجد شرایط ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن نیت و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد، انتخاب شود.

پیچیدگی‌هایی که برای انتخاب و یا انتصاب اشخاص در پست‌های کلیدی در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد منجر به شکل‌گیری و گسترش، ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها و محرومیت‌های زیادی برای بسیاری از چهره‌های سیاسی جهت حضور در عرصه رقابت‌های سیاسی و کسب قدرت سیاسی شده است. به طور مثال همین عبارت کوتاه رجل سیاسی و مذهبی و تعریفی که برای آن آمده است، خود منشا و علت‌العلل داستان‌های پرحاشیه زیادی طی سال‌های گذشته بوده است. عده‌ای با اشاره به معنای لغوی این عبارت، قائل به عدم جواز قانونی ریاست جمهوری زنان هستند. در مقابل، تعدادی از صاحب‌نظران، کلمه «رجال» را به شخصیت‌های برجسته معنا کرده و بر این عقیده‌اند که در صورت احراز سایر شرایط مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، هیچگونه منع قانونی برای ریاست جمهوری زنان وجود نخواهد داشت.

قائلین به عدم جواز قانونی ریاست جمهوری زنان معتقدند که هدف اصلی قانون اساسی از ذکر رجال مذهبی، معنی لغوی آن است و در نتیجه زنان نمی‌توانند به ریاست جمهوری انتخاب شوند (وفادار، ۱۳۷۷: ۵۶۰). به‌زعم آنان، کلمه رجال دارای معنایی مشخص است و اصل بر این است که کلمات در معانی حقیقی خود بکار رفته‌اند و چنانچه معنای مجازی مدنظر گوینده باشد، لازم است قرینه‌ای دلالت بر آن کند. بنابراین اصل بر آن است که منظور قانونگذار معنای حقیقی کلمه رجال بوده است (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۱: ۲۸۱). آنها در نهایت با اشاره به تفاوت‌های زنان و مردان در نظام آفرینش از یک سو و خطیر بودن وظیفه حکومت از سوی دیگر، معتقدند که این مسئولیت سنگین با ظرافت‌های جسمی و روحی زنان ناسازگار است (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۰۹).

موافقین امکان انتخاب زنان به ریاست جمهوری با تأکید بر اینکه عدم استفاده قانونگذار اساسی از کلمه مردان قرینه، اشاره این کلمه به شخصیت‌ها، بزرگان و افراد برجسته است؛ نتیجه می‌گیرد که «عبارت «رجل» که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده فقط بر «مردان» اطلاق نمی‌شود.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۳).

یکی دیگر از ابهامات قانونی که در خصوص هویت نامزدهای کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی مطرح است، بحث امکان انتخاب اقلیت‌های مذهبی در مناصب رسمی سیاسی است. محدودیت‌های اعلام شده از سوی قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران برای مناصبی که اقلیت‌های مذهبی (غیر مسلمانان) نمی‌توانند کسب کنند عبارتند از: مقام رهبری، ریاست جمهوری، رئیس قوه قضائیه، عضو شورای نگهبان و عضو مجلس خبرگان رهبری که برگزیده شدن در این سمت‌ها صرفاً در انحصار مسلمانان و حتی برخی از آنها صرفاً فقها است. اما در سایر مقامات سیاسی و نظامی، محدودیت قانونی صریحی در خصوص انتخاب اقلیت‌های مذهبی وجود ندارد ولی در طی چهاردهه بعد از انقلاب اسلامی، هیچ فردی از اقلیت‌های مذهبی در جمهوری اسلامی ایران موفق به دست یافتن به پست‌های سیاسی مهم نشده است. برخی از فقها به استناد قرآن در آیه ۱۴۱ سوره نساء، "ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً"، قرار گرفتن غیر مسلمانان در سمت‌های سیاسی که منجر به سیطره و اعمال ولایت آنها نسبت به مسلمین شود را هم جایز نمی‌دانند. اخیراً انتخاب و سپس تعلیق عضویت سپنتا نیکنام، عضو زرتشتی شورای شهر یزد، از عضویت در این شورا به یکی از مباحث مورد مناقشه میان مجلس، دولت و شورای نگهبان تبدیل شده بود.

ماجرای تعلیق عضویت سپنتا نیکنام با واکنش گسترده در فضای سیاسی کشور همراه شد. مهرماه سال ۱۳۹۶، شعبه ۴۵ دیوان عدالت اداری با توجه به شکایت علی اصغر باقری یکی از نامزدهای انتخابات شورای شهر یزد که در انتخابات به شورای پنجم راه نیافته بود، دستور موقت مبنی بر توقف فعالیت سپنتا نیکنام را از شورای شهر یزد تا تعیین تکلیف نهایی پرونده صادر کرد. جمعی از نمایندگان یزد در مجلس شورای اسلامی خواستار رسیدگی به این ماجرا شدند و رئیس مجلس نیز نماینده‌ای را مأمور پیگیری این موضوع کرد.

رای دیوان عدالت اداری بنابر نظریه فقهی فقهای شورای نگهبان صادر شده بود. به دنبال اعلام این رای؛ او همچنین اعلام کرد که در صورت حل نشدن این مشکل، موضوع به شورای حل اختلاف قوا ارجاع می‌شود. در همین زمان یکی از فقهای شورای نگهبان اعلام کرد «نظر قطعی فقهای شورای نگهبان بر این است که یک اقلیت غیر مسلم برای شهری که اکثریت آنها مسلمان هستند، حق تصمیم‌گیری ندارد و هیچ‌کس هم حق ندارد از این قانون تخلف کند» (یزدی، ۱۳۹۶). مناقشه پیش آمده تا جایی پیش رفت که رئیس جمهور نامه‌ای خطاب به رهبری نوشته و عنوان داشته که این موضوع خلاف قانون

و مصلحت است. این اتفاق نشانگر محدودیت‌های موجود در مسیر کسب آزاد قدرت برای همه شهروندان در نظام جمهوری اسلامی است.

مناقشه مهم دیگر در جمهوری اسلامی ایران مناقشه بر سر امکان دستیابی شخصیت‌های سیاسی به قدرت سیاسی است. ساختار سیاسی قانونی در ایران قابلیت زیادی برای ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها برای فعالیت سیاسی شخصیت‌های حقوقی و جریان‌های سیاسی در مسیر کسب قدرت سیاسی دارد. بررسی رقابت‌های سیاسی طی چهار دهه اخیر در ایران حکایت از محدودسازی بسیاری از احزاب، جریان‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی برای کسب رقابت‌آمیز قدرت سیاسی دارد.

احزاب و تشکل‌های سیاسی در ایران اغلب فاقد هویت سیاسی، ایدئولوژیک و یا فکری مشخص و منسجمی هستند و اغلب صرفاً در دوران انتخابات و برای کسب قدرت سیاسی و تهییج افکار عمومی شکل می‌گیرند و پس از آن هم طی چند سال یا منفعل شده و فعالیت آنها به شدت کاهش می‌یابد و یا اینکه اعضای اصلی آن خود را در چارچوب یک حزب جدید دوباره در عرصه سیاست مطرح می‌کنند. اغلب این احزاب بیشتر با هویت نخبگان سیاسی شناخته می‌شوند. یعنی کارکردی کاملاً وارونه دارند؛ به جای آنکه احزاب، نخبگان سیاسی را به عرصه سیاست معرفی کنند، این نخبگان سیاسی هستند که به احزاب سیاسی اعتبار می‌بخشند.

حتی جریان‌های سیاسی اصلی کشور نظیر اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان هم به شدت با این مشکل دست‌به‌گریبان هستند و هیچ‌گاه تعریف دقیق و منسجمی از دو جریان اصلی کشور ارائه نشده است. در یکسو جریان اصلاح‌طلبی است که هیچ‌گاه یک جریان فکری و سیاسی همگون و یکدست نبوده بلکه عمدتاً کنش‌گران و حاملان اصلاحات در دو طیف آن قرار می‌گیرند (کچوئیان، ۱۳۸۳: ۴۶). طیف دیگر احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران احزاب «اصول‌گرا» می‌باشند. اصول‌گرایان نیز در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ شاهد ظهور جریان‌های رادیکالی در درون خود بودند که رویکردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کاملاً متفاوتی با جریان سنتی اصول‌گرا یا راست سنتی داشتند. جریان‌هایی که اغلب خود را «نواصول‌گرا» می‌نامیدند.

یکی دیگر از مسائل بحث برانگیز احزاب سیاسی، مسئولیت‌گیری و شخصیت حقوقی آنهاست. شناسایی مسئولیت‌گیری برای اشخاص حقوقی از موضوعات مهم

حقوق جزا است. یکی از مهم‌ترین اشخاص حقوقی، حزب است که مسئولیت کیفری آن از جوانب مختلف حائز اهمیت است. طبق تبصره ۵ ماده ۲ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، گروه‌های متقاضی با داشتن شرایط قانونی برای فعالیت‌های حزبی باید در اساسنامه خود صراحتاً التزام خود را نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان کنند.

فعالیت حزبی در خارج از چارچوب قانون اساسی و اهداف نظام جمهوری اسلامی نه تنها ممنوع می‌باشد بلکه می‌تواند جرم نیز تلقی شود. مستند قانونی موجود برای مجازات احزاب، ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است و چنانچه احزاب را طبق همین ماده کیفر دهیم، مجازات این اشخاص حقوقی بر مبنای ماده ۲۰ این قانون اعمال خواهد شد. با توجه به طبیعت متفاوت احزاب و سایر اشخاص حقوقی مانند شرکت‌های تجاری که در نگارش ماده ۱۴۳ «قانون مجازات اسلامی» قانون توجه بوده‌اند، علاوه بر اینکه قوانین جاری، در مورد مسئولیت کیفری احزاب مناسب نیست، مجازات‌های پیش‌بینی شده نیز نامتناسب است. در ماده ۲۰ این قانون آمده است، در صورتیکه شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از موارد اعلامی این قانون نظیر انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن محکوم می‌شود. این قانون شاید برای شرکت‌ها و موسسات حقوقی مناسب باشد، اما در خصوص احزاب سیاسی می‌تواند به راحتی بهانه‌ای برای انحلال احزاب سیاسی دارای هویت سیاسی محسوب شود. بهانه‌ای که تا به حال زمینه انحلال احزاب سیاسی زیادی را در جمهوری اسلامی فراهم کرده است. در مورد انحلال احزاب در قانون فعالیت احزاب شرط خاصی ذکر نشده و تنها انحلال آن به دادگاه واگذار شده است.

یکی از بحث برانگیزترین فعالیت‌های تشکلات شبه‌سیاسی نظیر نیروهای نظامی در جمهوری اسلامی ایران، فعالیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حوزه «سیاست» است. در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد حضور سپاه در عرصه سیاست ایران نبودیم، ضمن آنکه شرایط حاکم بر کشور (جنگ ایران و عراق)، نیروهای نظامی را کاملاً مشغول جبهه‌های جنگ کرده بود بطوریکه عرصه منازعات سیاسی را کاملاً در اختیار سیاسیون قرار داده بودند. ضمن اینکه تاکید صریح و روشن امام خمینی بر عدم

دخالت نیروهای نظامی در کارهای سیاسی و حزبی هم، این مساله را پررنگ‌تر کرده بود (امام‌خمينی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۱۱۱-۱۱۰).

ورود سپاه پاسداران به فعاليت‌های سياسي از اواخر دوران رياست جمهوری سيدمحمد خاتمی شروع شد و مصداق معروف آن نامه جمعی از فرماندهان سپاه در خصوص وضعیت کشور به رئیس جمهور وقت بود که در اعتراض به عدم برخورد قاطع با معترضین در وقایع سال ۱۳۷۸ بود. در سال ۱۳۷۸ وزیر کشور اجازه نمی‌داد که سپاه و بسیج در جهت کنترل ناآرامی‌های تهران وارد عمل شوند و همین امر هم سپاه را به واکنش واداشت. اوج فعاليت‌های سياسي سپاه در انتخابات رياست جمهوری سال ۱۳۸۴ و با حمايت گسترده از محمود احمدی‌نژاد و تلاش برای به حاشیه راندن هاشمی رفسنجانی آغاز شد و پس از پایان انتخابات و شکست هاشمی رفسنجانی، ابهامات زیادی در خصوص نحوه عملکرد نیروهای وابسته به سپاه مطرح شد.

نقش‌آفرینی سپاه پاسداران در انتخابات سال ۱۳۸۸ هم با حمايت از محمود احمدی‌نژاد همراه بود و در نهایت با توجه به اعتراضات گسترده به نتایج انتخابات، سپاه مجبور به مداخله برای برخورد با این اعتراضات و آشوب‌های خیابانی شد. روند فعاليت‌های سياسي سپاه در انتخابات سال ۱۳۹۲ با توجه به شرایط کشور و عدم موفقیت احمدی‌نژاد برای مقابله با تحریم‌های بین‌المللی کم‌رنگ شد، اما با توجه به محدودیت‌هایی که در دولت یازدهم برای فعاليت‌های اقتصادی و سياسي سپاه ایجاد شد؛ در انتخابات رياست جمهوری سال ۱۳۹۶، شاهد مداخله مجدد آنها با حمايت از نامزدی «ابراهیم رئیسی» بودیم که در نهایت منجر به اعتراض گسترده حسن روحانی به این مداخلات شد. حسن روحانی در آخرین سخنرانی انتخاباتی خود در مشهد به تندي به سپاه پاسداران تاخت و گفت که تقاضایش از سپاه و بسیج این است که به کار خود که تأمین امنیت است پردازند و با رعایت دستور امام خمینی از دخالت در کارهای حزبی و بازی‌های سياسي پرهیزند (روحانی، ۱۳۹۶).

ب - مناقشه پایدار بر سر فرایند کسب قدرت سياسي

وقوع انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، زمینه مساعدی برای آزادی‌های عمومی و مشارکت سياسي شهروندان، گروه‌ها و احزاب در جهت تعیین سرنوشت سياسي از طریق انتخابات ایجاد کرد، ولی هماهنگ با فضای عینی مساعد آزادی و

مشارکت، ارزش‌های اجتماعی پشتیبان و مقوم آن توسعه نیافت و این خود یکی از زمینه‌های بروز چالش در اجرای برخی از انتخابات شده است (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی اجرا، نظارت و مدیریت انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران پس از قانون اساسی، در پنج سطح صورت می‌گیرد؛ ۱- در سطح سیاستگذاری کلان توسط مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲- در سطح قانونگذاری توسط مجلس شورای اسلامی، ۳- در سطح اجرا توسط وزارت کشور و هیئت‌های اجرایی، ۴- در سطح نظارت توسط شورای نگهبان و هیئت‌های نظارت و ۵- در سطح داوری و حل و فصل اختلافات توسط دادگاه‌ها یا قوه قضائیه و یا در قالب احکام حکومتی توسط مقام رهبری انجام می‌شود. نحوه توزیع وظایف در سطوح مختلف به نظام و الگوی انتخابات در ایران وضعیتی خاص و ویژه داده است.

یکی از جدی‌ترین مناقشه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مناقشه بر سر صلاحیت نامزدهای انتخابات است. منتقدین نظارت استصوابی در جمهوری اسلامی ایران، آن را یکی از موانع اصلی کسب رقابت‌آمیز قدرت سیاسی برای جریان‌های مختلف سیاسی تلقی می‌کنند. انتخاب‌گزینشی افراد برای تصدی مناصب مهم سیاسی و حذف برخی چهره‌های شاخص سیاسی از انتخابات به بهانه عدم صلاحیت لازم جهت شرکت در انتخابات، عامل مهمی در محدود کردن دایره نخبگان سیاسی شده و مکانیزم انتخابات در ایران را از یک مکانیزم کسب قدرت سیاسی به یک روش جلب مشارکت عمومی برای تبلیغات سیاسی نظام تبدیل کرده است.

عدم احراز صلاحیت برای شرکت در انتخابات، یک روش حذف رقبای سیاسی است که می‌تواند بعنوان مانع اصلی رقابت آزاد و عادلانه سیاسی تلقی شود. نمونه آن برخورد سلبی با جریان اصلاح طلب در ایران بود. پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، در کنار اقشار سنتی، نیروهای اجتماعی تازه نیز پا به عرصه سیاست گذاردند. طبقه متوسط جدید که با قدرت گرفتن نیروهای اجتماعی سنتی طی سال‌های پس از انقلاب دچار ضعف شده بود، از این تاریخ به بعد در دو کانون سیاسی کشور (قوه مقننه و قوه مجریه) جایگاه و نقش مناسبی بدست آورد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۱۱۲). اما در انتخابات مجلس

هفتم درصد زیادی از نمایندگان مجلس و چهره‌های شناخته شده این جریان مهم سیاسی رد صلاحیت شده و امکان حضور در ساختار سیاسی ایران را از دست دادند.

بررسی سیر انتخابات‌های مختلف در نظام جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که نظارت استصوابی اغلب منجر به حذف برخی از چهره‌های مهم سیاسی دگراندیش و حتی برخی از رقبای اصلی در انتخابات‌ها بوده است. رد صلاحیت اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رییس جمهور اسبق در انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری و محمود احمدی‌نژاد رئیس دولت‌های نهم و دهم در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، نمونه‌های بحث برانگیزی از حذف چهره‌های شناخته شده و مهم سیاسی از عرصه انتخابات بود. گاهی این نظارت تا مرز حذف یک جناح سیاسی در انتخابات پیش رفته است. نمونه آن را می‌توان در انتخابات‌های دوره چهارم و هفتم مجلس شورای اسلامی مشاهده کرد. رد صلاحیت ۸۰ نفر از نامزدهای طیف چپ که قریب به ۴۰ نماینده مجلس نیز جزء رد صلاحیت شده‌ها بودند، در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی که در حقیقت رد صلاحیت گسترده نیروهای همسو با مجمع روحانیون مبارز بود، مجلسی از نیروهای همسو با جناح راست حاکمیت شکل داد. نمونه دیگری از رد صلاحیت گسترده در هفتمین انتخابات مجلس شورای اسلامی رخ داد؛ انتخابات در حالی برگزار شد که ده‌ها نماینده اصلاح طلب مجلس ششم استعفا داده و در ساختمان مجلس متحصن شده بودند. تحصن این نمایندگان در اعتراض به اقدام شورای نگهبان در رد صلاحیت بیش از ۳۶۰۰ نفر از میان حدود ۸۱۵۰ نامزد نمایندگی مجلس بود. این رد صلاحیت نسبت به انتخابات قبل ۵۰۰ درصد افزایش نشان می‌داد و تمام چهره‌های شاخص جریان اصلاح طلب و تعداد زیادی از نمایندگان دوره قبل مجلس رد صلاحیت شدند. بسیاری معتقدند نتایج این انتخابات عملاً توسط شورای نگهبان تعیین شد.

نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات مجلس خبرگان، مناقشات بیشتری ایجاد کرد. با توجه به جایگاه این مجلس در قانون اساسی و نقش آن در انتخاب مقام رهبری به عنوان بالاترین مقام کشور، حساسیت‌های بیشتری را ایجاد کرد. نخستین دوره اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان در دومین دوره انتخابات مجلس خبرگان صورت پذیرفت و نتایج آن با اعتراضات گسترده همراه شد. وقتی اسامی نامزدهای تایید

شده خبرگان منتشر شد، معلوم شد که برای انتخاب ۸۳ نفر در سراسر کشور تنها ۱۰۹ نفر مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

مناقشه مهم دیگر در جمهوری اسلامی در خصوص نظارت بر برگزاری انتخابات است.

در واقع هرچند که نهاد مجری انتخابات در ایران بر مبنای قوانین تصویبی مجلس شورای اسلامی گام برمی‌دارد و وزیر کشور در مقابل اعمال خود در مقابل مجلس پاسخگو است و همچنین حضور مردم در هیئت‌های اجرایی برگزاری انتخابات منجر به کاستن نقش مقتدرانه دولت می‌گردد ولی فقدان استقلال ساختاری از دولت همواره زمینه را برای اجرای مطلوب و منطبق با انتظار با چالش مواجه ساخته است (قیصری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۲).

شورای نگهبان نیز بر مبنای اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد. این نظارت بر مبنای تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی «استصوابی» و شامل همه مراحل انتخابات است. این تفسیر اما از سوی منتقدین بسیاری به چالش کشیده شده است.

نظارت استصوابی در تقابل با نظارت اطلاعاتی یا استطلاعی تعریف می‌گردد. بنابراین تعریف؛ ناظر علاوه بر کسب اطلاع، ضامن اجرایی هم هست؛ یعنی ناظر می‌تواند حکم و دستور هم صادر نماید و حکم او نیز مطاع و نافذ است. به عبارتی منظور از نظارت استصوابی این است که اعمال حقوقی زیر نظر مستقیم و با تصویب و صلاحیت ناظر انجام می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۸). بدین ترتیب، نظارت استصوابی عام‌تر و جامع‌تر از نظارت استطلاعی می‌گردد که علاوه بر کسب اطلاع و آگاهی صلاحیت مصوبات یا عملکرد اشخاص، تأیید و تصویب آنها را نیز در بر می‌گیرد.

برخی از منتقدین نظارت استصوابی شورای نگهبان برای رد نظارت استصوابی و اثبات صلاحیت کاندیداها به اصل «اصالت برائت» استناد کرده‌اند. منتقدین نظارت استصوابی، همچنین به اصل دیگری از اصول فقه یعنی «اصالت صحت» استناد کرده‌اند و معتقدند که نظارت استصوابی بی‌دلیل است و باید رفتار کاندیداها را حمل بر صحت نمود (شعله سعدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰). اصل دیگری که منتقدین نظارت استصوابی به آن

استناد نموده‌اند، اصل «عدم ولایت» است. به عقیده آنان شورای نگهبان در حد نظارت استصوابی ولایت ندارد و با این تفسیر، اختیارات خود را تا حد نظارت استصوابی توسعه داده است (علینقی، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹).

«مدافعان» نظارت استصوابی شورای نگهبان آن را ضامن سلامت انتخابات و تحقق شرایط انتخاب در نامزدها دانسته و معتقدند که در بررسی صلاحیت کاندیداها، دو نوع شرط و یا به تعبیر دیگر «وجود شرایط» و «فقدان موانع» وجود دارد. وجود شرایط نیازمند اثبات است و با اصل برائت، اثبات آن امکان‌پذیر نیست. ضمناً اصالت صحت در مورد کسانی که متصدی مناصب عمومی و حکومتی می‌شوند به دلیل تأثیر، جایگاهی ندارد و این به دلیل تأثیر این مناصب بر حقوق و منافع عمومی است (لاریجانی، ۱۳۸۲).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرایند انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی ایران به مساله «رای‌دهی» مربوط می‌شود. بر اساس ماده ۳۳ «قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران»، ارتکاب اموری نظیر خرید و فروش رأی، تقلب و تزویر در اوراق و تعرفه یا برگ رأی یا صورت جلسات، تهدید یا تطمیع در امر انتخابات، رأی دادن با شناسنامه جعلی، رأی دادن با شناسنامه دیگری، رأی دادن بیش از یک بار، اخلاف در امر انتخابات، کم و زیاد کردن آرا یا تعرفه‌ها، تقلب در رأی‌گیری و شمارش آرا، رأی گرفتن با شناسنامه کسی که حضور ندارد، توصیه به انتخاب کاندیدای معین از طرف اعضای شعب اخذ رأی یا هر فرد دیگر در محل صندوق رأی جرم محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران چالش «رای‌گیری» است که همواره مورد بحث و گفتگو بوده است. بحث‌هایی نظیر رای‌گیری الکترونیکی، تأخیر در شروع رأی‌گیری، اخلاف در روند رأی‌گیری، احراز هویت رای‌دهندگان، کمبود تعرفه انتخاباتی در برخی شعب اخذ رأی و... اغلب مورد اعتراض برخی از نامزدهای انتخابات در ایران بوده است. این اعتراضات در انتخابات سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ که رئیس دولت وقت هم خود نامزد انتخابات بود از سوی رقبای اصلی وی به صورت جدی مطرح شده و یکی از مشکلات اصلی در فرایند برگزاری یک انتخابات سالم و رقابتی تلقی می‌شود.

اعتراضات گسترده نامزدهای رقیب احمدی‌نژاد به نحوه «رای‌گیری» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ که تا مرز اعتراضات گسترده خیابانی سراسری و تنش‌های

گسترده سیاسی و امنیتی پیش رفت، نمونه بسیار مشهودی از چالش رای‌گیری در انتخابات در جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. چالش رای‌گیری در انتخابات سال ۱۳۹۶ هم مجدداً مطرح شد؛ هر چند که این بار اعتراضات به مناقشات سیاسی و امنیتی تبدیل نشد و در حد اعتراض به تخلفات انتخاباتی باقی ماند. اما می‌توان تکرار برخی مشکلات را نشانه چالش‌های اساسی در فرایند رای‌گیری در جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. در این انتخابات، رئیس ستاد/براهیم رئیسی (یکی از کاندیداها) در حین برگزاری انتخابات در نامه‌ای به هیئت نظارت بر انتخابات، به آنچه تخلفات از حد گذشته خواند اعتراض کرد و خواست که این هیئت برای صیانت از رای مردم ورود کند (نیکزاد، ۱۳۹۶).

یکی دیگر از چالش‌های اصلی انتخابات در ایران، چالش «شمارش آرای» انتخاباتی است. نتایج شمارش آرا اغلب در انتخابات‌های مختلف به صورت تدریجی اعلام می‌شود. ظاهراً شمارش آرا از سوی ستاد برگزاری انتخابات و با حضور نمایندگان نامزدها در همان محل اخذ رای انجام می‌شود تا هیچگونه ابهامی در آن وجود نداشته باشد، اما چالش شمارش آرا در بسیاری از انتخابات‌های پس از انقلاب مطرح شده است. شمارش آرا و نتیجه این شمارش در بسیاری از انتخابات‌ها، اغلب از سوی برخی از اشخاص و گروه‌های سیاسی مورد مناقشه بوده است. به طور مثال در انتخابات مجلس ششم، ماجرای اعتراض ائتلاف اصول‌گرایان در تهران به نتایج شمارش آرا، منجر به مداخله شورای نگهبان در خصوص نتایج انتخابات شد. آیت‌الله جنتی، رئیس شورای نگهبان، در نامه‌ای خطاب به رهبری اعلام کرد (جنتی، ۱۳۷۸) و رهبری در پاسخ نامه رئیس شورای نگهبان اعلام کردند که صندوق‌هایی که مخدوش بودن آن از نظر شورای نگهبان به اثبات رسیده است و با معیارهای آن شورا قابل تأیید نیست باید ابطال گردد و وضعیت منتخبان تهران با توجه به کلیه صندوق‌ها بجز موارد ابطال شده ملاحظه و نتایج آن بعنوان نتایج قطعی انتخابات تهران اعلام شود.

ماجرای اعتراض به «شمارش نتایج» انتخابات در سال ۱۳۸۸ نیز به شکل گسترده‌تری از سوی برخی از نامزدها مطرح شد و میرحسین موسوی با اعتراض به نتایج شمارش آرا، دولت وقت را به انجام تقلب گسترده در خصوص نتایج انتخابات به نفع محمود احمدی‌نژاد متهم کرد و خود را پیروز انتخابات دانست. مهدی کروبی هم در جریان

انتخابات سال ۱۳۸۸ و در اعتراض به نحوه شمارش آرا در نامه‌ای که به شورای نگهبان نوشته، این‌گونه استدلال کرده است که نحوه اعلان و نسبت آرا در ۹ یا ۱۰ مرحله از سوی وزارت کشور نشان‌دهنده وجود فرمولی مشخص و از پیش تعیین‌شده برای آرای نامزدهاست (کروبی، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از چالش‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران مربوط به «اعلام نتایج» آرای انتخابات است. در اغلب انتخابات‌ها نحوه اعلام نتایج شمارش آرا توسط وزارت کشور، معمولاً می‌تواند در شکل‌دهی به واکنش نامزدهای پیروز و مغلوب انتخابات موثر باشد. تجربه انتخابات‌ها در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که نحوه اعلام آرای انتخابات بخصوص در انتخابات‌های مهمی نظیر انتخابات ریاست جمهوری در ایران همواره موافقین و مخالفین زیادی داشته است. برخی معتقدند نتایج انتخابات‌های مهم نظیر ریاست جمهوری باید به صورت یکجا و پس از نهایی شدن شمارش آرا اعلام شود و برخی دیگر هم اعلام تدریجی آرا را روش بهتری می‌دانند.

نظام انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران بر اساس مکانیزم خاصی شکل گرفته که یک مرحله مهم دیگر بعد از مرحله شمارش آرای انتخاباتی در آن وجود دارد که مرحله «تایید نتایج نهایی» انتخابات است. مناقشه بر سر تایید انتخابات، آخرین مناقشه در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران است که فرایند کسب رقابت‌آمیز انتخابات در ایران را دچار پیچیدگی‌ها و ابهاماتی کرده است و بسیاری آن را نوعی مکانیزم برای حذف برخی اشخاص یا جریان‌های پیروز انتخابات در ایران می‌دانند. مرحله تایید نتایج نهایی بر اساس نظر شورای نگهبان مبنی بر صحت فرایند انتخابات شکل گرفته است. پرونده‌های مربوط به هر حوزه انتخابیه پس از کامل شدن در شورای نگهبان مطرح می‌شود و شورای نگهبان پرونده هر حوزه انتخابیه را بررسی و نسبت به تایید و یا عدم تأیید آن حوزه اظهار نظر می‌کند. نکته اصلی این است که با وجود نظارت شورای نگهبان بر تمامی مراحل برگزاری انتخابات، به نظر می‌رسد که ضرورتی برای تایید نهایی نتایج انتخابات وجود نداشته باشد.

فرایند تایید نتایج انتخابات گاهی می‌تواند به چالش در انتخابات تبدیل شود. مثلاً تایید مرحله اول انتخابات مجلس دهم، ۴۵ روز به طول انجامید. نخستین مرحله از انتخابات مجلس دهم، ۷ اسفندماه سال ۱۳۹۴ برگزار شد. وزارت کشور تا ۳ روز بعد،

نتایج تمامی حوزه‌های انتخابیه را اعلام کرد. اما شورای نگهبان در ۲۴ اسفند، نتایج ۵۰ حوزه انتخابیه را تایید کرده و ۲۰۲ حوزه دیگر را در ۳ فروردین مورد تایید قرار داد. تایید نتایج ۴ حوزه دیگر در ۱۸ فروردین محقق شد و شهرماکو به عنوان آخرین حوزه انتخابیه، در ۲۵ فروردین تعیین تکلیف شده و منتخبش مورد تایید قرار گرفت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از لحاظ کسب قدرت سیاسی، نشان می‌دهد که مناقشات مهمی در حوزه کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که فرایند توسعه سیاسی را با مشکل روبرو کرده است. مناقشه نخست مربوط به هویت مدعیان کسب قدرت است. اعمال «نظارت استصوابی» شورای نگهبان در انتخابات‌های مهم کشور نظیر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری، به عنوان سدی جدی برای کسب قدرت سیاسی در برابر بسیاری از نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی است. مناقشه مهم دیگری که در خصوص کسب قدرت سیاسی مطرح است مربوط به «تشکل‌ها و احزاب سیاسی» است. در جمهوری اسلامی ایران، انحلال احزاب سیاسی مهم و دارای هویت سیاسی به راحتی توسط نهادهای قدرت انجام می‌شود و در نتیجه احزاب در این روند، بسیار شکننده و آسیب‌پذیر بوده و به راحتی جایگاه خود را در کسب قدرت سیاسی از دست می‌دهند. مناقشه مهم دیگری که در فرایند کسب قدرت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران با آن دست به گریبان است، «مناقشات انتخاباتی» است. با توجه به اهمیت و جایگاه انتخابات به عنوان مهم‌ترین مکانیزم تحقق نظام نمایندگی در دوران جدید، برگزاری یک انتخابات با اصول صحیح و در چارچوب قواعد سالم بازی سیاسی می‌تواند مانع سوء استفاده از قدرت سیاسی شود. به‌زعم بسیاری، نظارت استصوابی مانع اصلی رقابت آزاد در انتخابات مهمی نظیر ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری است که انتخاب شوندگان را به شدت محدود می‌کند. انتخابات در جمهوری اسلامی ایران فقط به دلیل نظارت استصوابی مورد مناقشه قرار نگرفته است بلکه سایر مراحل انتخابات نظیر شیوه رای‌دهی، فرایند رای‌گیری، نحوه شمارش آرا و اعلام نتایج و حتی فرایند تایید نتیجه انتخابات هم از دیگر چالش‌های انتخاباتی در ایران است. شمارش دستی آرا،

کندی فرایند مکانیزه شدن انتخابات، نحوه برگزاری انتخابات، نظارت بر صندوق‌های رای و همچنین نقش نهادهای متولی این کار، اغلب مورد اعتراض و انتقاد نخبگان و احزاب سیاسی بوده‌اند و بسیاری از تحلیلگران، در مجموع فرایند فعلی انتخابات در ایران را مکانیزم مناسبی برای کسب قدرت سیاسی نمی‌دانند.

بررسی فرایند کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران هم نشان می‌دهد که چالش‌های مهمی در مسیر روند توسعه سیاسی در ایران وجود دارد که هم ریشه در مناسبات قدرت در ایران داشته و هم ریشه در قوانین و نهادهای موجود در نظام جمهوری اسلامی دارند که با اصلاح آنها می‌توان زمینه رفع بسیاری از این موانع و چالش‌ها را فراهم ساخت. اصلاح فرایند کسب قدرت سیاسی را بر اساس رقابت‌های آزاد انتخاباتی جز با اصلاح قوانین انتخابات و افزایش شفافیت در فرایند رای‌دهی، رای‌گیری، شمارش آرا، اعلام نتایج و تایید نتایج و اصلاح مکانیزم نظارت بر انتخابات نمی‌توان ایجاد کرد. نظارت بر نامزدها، تشکل‌های سیاسی و احزاب و روند برگزاری انتخابات، نباید تاثیری بر نتایج انتخابات داشته و منجر به بهم خوردن رقابت آزاد سیاسی میان اشخاص و گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی در کشور شود.

منابع

الف) فارسی

- اپتر، دیوید و اندرین، چارلز، (۱۳۷۸)، «نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی»، ترجمه میرقاسم بنی‌هاشمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، تهران: نشر قومس.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰)، «درآمدی بر نسبت رقابت سیاسی با سرانه نامی»، در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده جلد اول)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ایوبی، حجت‌الله، (۱۳۸۰)، «رقابت و ثبات سیاسی»، در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده جلد اول)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، دولت و جامعه مدنی: گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات نقد و نظر.
- پوجی، جانفکرانکو، (۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن: درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- جنتی، احمد، (۱۳۷۸)، «نامه دبیر شورای نگهبان به رهبری»، قابل دسترسی در سایت: <https://www.khabaronline.ir/news/272766>
- خمینی، روح‌اله موسوی، (۱۳۷۸)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره)، جلد ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دارابی، علی، (۱۳۸۸)، رفتار انتخاباتی در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- رحیمی، مصطفی، (۱۳۴۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۶)، «سنخزانی انتخاباتی در مشهد»، قابل دسترسی در سایت: <https://www.aparat.com/v/Grbow>
- شعله سعدی، قاسم، (۱۳۷۸)، نظارت استصوابی و مقوله تفکیک قوا، نظارت استصوابی گردآوری روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت تهران: نشر افکار.
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.

علینقی، امیرحسین، (۱۳۷۸)، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، بحثی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی و قانون انتخابات، تهران: نی.

قیصری، نوراله و دیگران، (۱۳۹۴)، «مدیریت انتخابات در ایران؛ کیفیت و ارزیابی اجرا»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان، شماره پیاپی ۱۳.

کچوئیان، حسین، (۱۳۸۳)، کندوکاو در ماهیت معمایی ایران: جهانی‌سازی، دموکراسی‌سازی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران، قم: بوستان کتاب.

کروبی، مهدی، (۱۳۸۸)، «شکایتنامه مهدی کروبی به شورای نگهبان»، قابل دسترسی در سایت: <http://www.karroubi.ir/manifests/520-2009-06-16-06-35-34.html>.

لاریجانی، صادق، (۱۳۸۲)، «شورای نگهبان از منظر فلسفه سیاسی؛ برائت یا احراز صلاحیت نامزدها؟»، روزنامه کیهان، ۷ آبان ۱۳۸۲، ش ۱۷۷۹۷.

منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، حکومت اسلامی، جلد دوم (امامت و رهبری)، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران: نشر تفکر.

موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۶)، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، (۱۳۷۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی.

نیکزاد، علی، (۱۳۹۶)، «هیات نظارت بر دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری»، قابل دسترسی در سایت: <https://www.mehrnews.com/news/3983054>.

هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۸)، «نظارت شورای نگهبان نظارت انضباطی»، مجموعه مقالات، نظارت استصوابی، تهران: نشر افکار.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم،

وفادار، علی، (۱۳۷۷)، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، جلد دوم، تهران: انتشارات شروین. یزدی، محمد، (۱۳۹۶)، «گفت‌وگوی تفصیلی تسنیم با آیت‌الله یزدی»، قابل دسترسی در سایت: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/08/02/1553121/>.

ب) انگلیسی

- Afari, Janet, (2005), "Civil liberties and the making of Iran's first Constitution", *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* North Carolina: Duke University Press
- Collier, Paul, (2009), *Wars, Guns, and Votes: Democracy in Dangerous Places*, New York: Harper.
- Huntington, Samuel, (1968), *Political Order in Changing Societies*, London: Yale University.
- March, J. G. and J.P. Olsen (2006b), Elaborating the "New Institutionalism", In R.A.W. Rhodes, S. Binder and B. Rockman (eds.): *The Oxford Handbook of Political Institutions*: 3-20. Oxford: Oxford University Press.
- Parsa, Misagh, (2016), *Democracy in Iran*, Cambridge: Harvard University Press.
- Poggi, Gianfranco, (2003), "The Formation of the Modern State and the Institutionalization of Rule", in *Handbook of Historical Sociology*, ed. by Gerard Delanty and Engin Isin, London: Sage.
- Poggi, Gianfranco, (2006), "Power", in the *Cambridge Dictionary of Sociology*, ed. by Bryan Turner Cambridge: Cambridge University Press.
- Poggi, Gianfranco, (2006), "State", in the *Cambridge Dictionary of Sociology*, ed. by Bryan Turner Cambridge: Cambridge University Press.
- Poggi, Gianfranco, (1990), *The State: Its Nature, Development, and Prospects*, California: Stanford University Press.
- Popitz, Heinrich, (2017), *Phenomena of Power: Authority, Domination, and Violence*, Translated by Gianfranco Poggi, New York: Columbia University Press.
- Solimano, Andres, (2005), *Political Crises, Social Conflict and Economic Development: The Political Economy of the Andean Region*, Northampton, U.K.: Elgar Publishing.
- Solimano, Andres, (2005), *Political Crises, Social Conflict and Economic Development: The Political Economy of the Andean Region*, Northampton, U.K.: Elgar Publishing.
- Wiarda, Howard, (1989), "Rethinking Political Development: A Look Backward over Thirty Years, and a Look Ahead", *In Studies in Comparative International Development*, 24 (4).
- Alinaghi, A. (1999). *Nezarat bar entekhabat va tashkhis-e salahiat-e davtalan, bahsi hoquqi piramoun-e nezarat-e estesvabi va qanoun-e entekhabat* [Monitoring election and ascertaining the competency of candidates; A legal discussion on approbatory supervision and the election law]. Tehran: Nashr-e Ney.
- Apter, D. E., & Andrain, C. F. (1999). Pluralistic theories and social groups. (Banihashemi, M. Trans.) *Journal of Strategic Studies*, 2(4), 117-172. (Original work published 1995)
- Ayyoubi, H. (2001). "Reghabat va sobat-e siasi" dar reghabatha va chalesha-ye siasi dar Iran-e emrouz (Majmou'eh maghalat-e montasher shodeh) ["Competition and political stability" in political competitions and challenges in the contemporary Iran (A collection of published articles)] (Vol. 1). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Azghandi, A. (2006). *Daramadi bar jame'eshenasi-ye siasi-ye Iran* [An introduction to Iranian political sociology]. Tehran: Ghoomes Publishing Company.

- Azimi, F. (1993). *Iran: The crisis of Democracy*. (A. Mahdavi, Trans.) Tehran: Alborz.
- Bashiriyeh, H. (1999). Dowlat va jame'e-ye madani: Goftemanha-ye jame'eshenasi-ye siasi [Government and civil society: Political sociological discourses]. *Social Science Monthly Book*, 3-9.
- Darabi, A. (2009). Raftar-e entekhabati dar Iran [Electoral behavior in Iran] (4 ed.). Tehran: Soroush.
- Eftekhari, A. (2001). "Daramadi bar nesbat-e reghabat-e siasi ba sarane-ye naamni" dar reghabatha va chaleshha-ye siasi dar Iran-e emrouz (Majmou'eh maghalat-e montasher shodeh) ["An introduction to the proportion of political competition to per capita insecurity in political competition and challenges in the contemporary Iran (A collection of published articles)] (Vol. 1). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Gheisari, N., Taheri Fadafen, D., & Bagheri Farsani, M. (2015). Modiriat-e entekhabat dar Iran; Keifiat va arzyabi-ye ejra [Election management in Iran; Quality and performance evaluation]. *Strategic Research of Politics*, 4(13), 9-34.
- Hashemi, M. (1999). Nezarat-e Shora-ye Negahban "enzebati" ist na "estesvabi" va na "estetae" [The supervision of Guardian Council is disciplinary! Not "expedient" or "for taking information"]. *Comparative Law Researches*, 7(4), 179-189.
- Huntington, S. P. (1996). *Political order in changing societies*. (M. Solasi, Trans.) Tehran: Elm. (Original work published 1968)
- Jannati, A. (1999). Nameh-ye dabir-e shora-ye negahban be Rahbari [Letter from the Secretary of the Guardian Council to the Leader of Iran]. Retrieved from HYPERLINK "<https://www.khabaronline.ir/news/272766>" <https://www.khabaronline.ir/news/272766>
- Kachooyan, H. (2004). Kandoukav dar mahiat-e mo'amma'i-ye Iran: Jahanisazi, democracysazi va jame'eshenasi-ye siasi-ye Iran [Inquiring into the puzzling nature of Iran]. Qom: Bustan Ketab.
- Karrobi, M. (2009). Shekayat nameh-ye Mehdi Karrobi be Shora-ye Negahban [Mehdi Karroubi's complaint letter to the Guardian Council]. Retrieved from HYPERLINK "<http://www.karroubi.ir/manifests/520-2009-06-16-06-35-34.html>" <http://www.karroubi.ir/manifests/520-2009-06-16-06-35-34.html>
- Larijani, S. (2003, October 29). Shora-ye negahban az manzar-e falsafe-ye siasi; bera'at ya ehraz-e salahiat-e namzadha? [Guardian Council from the perspective of political philosophy; Innocence or qualification of candidates?]. *Kayhan*. 17797.
- Montazeri, H. (2000). Hokoumat-e Eslami (Emamat va rahbari) [The Islamic government (Imamat and leadership) (Vol. 2). (M. Salavati, Trans.) Tehran: Tafakor.
- Mousavi Bojnourdi, M. (1997). Majmou'eh maghalat-e feqhi, hoqouqi va ejtemayi [Collection of jurisprudential, legal and social articles]. Tehran: Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.
- Mousavi Khomeini, R. (1999). Sahifeh-ye Emam: Majmoo'eh-ye asar-e Emam Khomeini [Imam's Sahifa: Imam Khomeini's collection of works] (Vol. 16). Tehran: Imam Khomeini Publishing House.

- Najafi Asfad, M., & Mohseni, F. (1992). *Hoqouq-e asasi-ye jomhouri-ye Eslami-ye Iran* [Constitutional rights of the Islamic Republic of Iran]. Tehran: Al-Mahdi.
- Nikzad, A. (2017). *Hey'at-e nezarat bar davazdahomin entekhabat-e riasat-e jomhouri* [The Board of governors of the twelfth presidential election]. Retrieved from HYPERLINK
"<https://www.mehrnews.com/news/3983054>"
<https://www.mehrnews.com/news/3983054>
- Poggi, G. (1998). *The development of modern state, a sociological introduction*. Tehran: Agah. (Original work published 1978)
- Rahimi, M. (1968). *Qanoun-e Asasi-ye Iran va osoul-e Democracy* [Iranian Constitution and principles of Democracy]. Tehran: Ebnesina.
- Rouhani, H. (2017). *Sokhanrani-ye entekhabati dar Mashhad* [Election speech in Mashhad]. Retrieved from HYPERLINK
"<https://www.aparat.com/v/Grbow>" <https://www.aparat.com/v/Grbow>
- Sholeh Sa'adi, G. (1999). *Nezarat-e estesvabi va maqouleh-ye tafkik-e Qova* [Approbatory supervision and the category of the seperation of powers]. Tehran: Afkar.
- Vafadar, A. (1998). *Hoqouq-e asasi va tahavvolat-e siasi* [Constitutional rights and political developments] (Vol. 2). Tehran: Shervin.
- Yazdi, M. (2017). *Goftegou-ye tafsili-ye Tasnim ba Ayatollah Yazdi* [Tasnim's detailed interview with Ayatollah Yazdi]. Retrieved from <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/08/02/1553121>

